



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات
سال هجدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲

Naqd va Nazar

The Quarterly Journal of Philosophy & Theology
Vol. 18, No. 1, spring, 2013

علم امام در اندیشه علمای معاصر حوزه اصفهان

* محمدجعفر رضایی

** علی کرباسی زاده

۱۲۷



نظار

علم امام بر اندیشه علمای معاصر حوزه اصفهان

چکیده

مقاله حاضر با بررسی دیدگاه‌های عالمان سده اخیر حوزه علمی اصفهان در مسئله علم امام، تلاش دارد تا دیدگاه‌های جریان‌های فکری این حوزه را در این زمینه به تصویر بکشد. در این مقاله ضمن اشاره به استدلال‌ها و تبیین‌های علمای این دوره اصفهان، سه جریان فکری معرفی می‌شوند: ۱. جریان فلسفی و عرفانی‌ای که علم امام را مطلق و فعلی دانسته و به عمومیت آن معتقدند؛ ۲. جریان حدیثی‌ای که علم امام را مشروط می‌داند، اما به عمومیت آن باور دارد؛ ۳. جریان کلامی‌ای که علم امام را مشروط و جزئی می‌شمارد. از جمله بزرگان جریان اول می‌توان به سید علی آقا نجف‌آبادی و شاگردانش سید علی علامه فانی، بانو امین و سید حسن مدرس اشاره کرد. از بزرگان جریان دوم می‌توان از شیخ محمدتقی نجفی مسجدشاهی و میرزا یحیی بیدآبادی نام برد. سید عبدالحسین طیب، عطاءالله اشرفی اصفهانی و سید محمدجواد غروی اصفهانی از بزرگان جریان سوم به‌شمار می‌آیند.

کلید واژه‌ها

علم امام، جریان‌های فکری حوزه اصفهان، علمای اصفهان.

jafarzae@yahoo.com

* پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت: (پژوهشگاه قرآن و حدیث)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۵/۰۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۰۷/۲۷

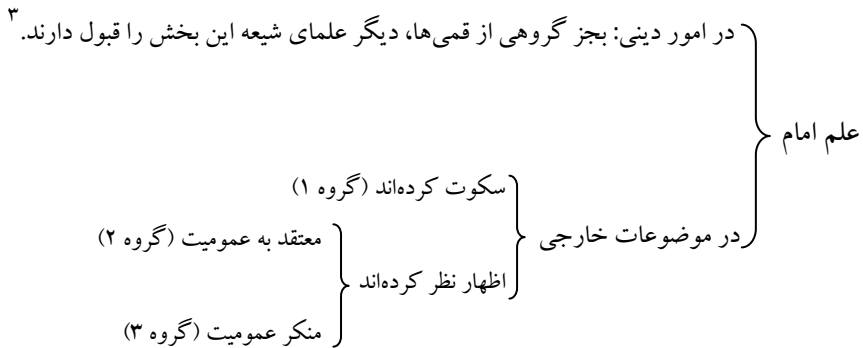
** دانشیار دانشگاه اصفهان، گروه فلسفه.



۱. مقدمه

بی‌شک مسئله علم امام از جمله مسائل بنیادین در منظومه مباحث اعتقادی شیعه است. اهمیت این مسئله از آن‌روست که امامیه ائمه : را پس از پیامبر ۹ تنها مرجع حل و فصل اختلاف نظرهای دینی می‌دانند.^۱ بی‌گمان چنین جایگاهی تنها شایسته کسی است که آگاه و عالم به امور دین باشد. وجود روایات فراوانی در این موضوع در کتاب‌های حدیثی شیعه نیز نشان اهمیت این بحث برای شیعیان است (برای نمونه نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۱۲-۲۱۷).

از همان آغازین روزهای شکل‌گیری امامیه، اختلاف نظرهایی میان اصحاب امامان درباره چگونگی حصول علم برای ایشان و محدوده آن به وجود آمد؛ برای مثال گفته‌اند که برخی از اصحاب، ائمه : را محدث می‌دانسته‌اند (همان: ۲۷۰-۲۷۲) در حالی که گروهی دیگر معتقد بودند که علم امامان بر منابع مکتوبی مبتنی است که از طریق پدرانشان از پیامبر اکرم ۹ به دست ایشان رسیده است (همان: ۲۲۳-۲۲۷).^۲ این اختلاف نظرها با کمی تفاوت در دوران غیبت ائمه : نیز - چه در محدوده علم امام و چه در چگونگی حصول آن - ادامه یافت. اختلاف نظرهای علمای امامیه در محدوده علم امام را می‌توان این‌گونه نشان داد:



۱. ابان بن تغلب از اصحاب امام صادق ۷ شیعه را کسی می‌داند که اگر مردم درباره رسول الله ۹ اختلاف پیدا کردند، به فرموده امام علی ۷ عمل کند و اگر درباره سخنی از امام علی ۷ اختلاف کنند، به فرموده امام صادق ۷ عمل نمایند. نک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲.

۲. برای نمونه دیگری از اختلاف نظرها در مسئله امامت در میان شیعیان نک: اشعری، ۱۳۶۱: ۹۶-۹۹؛ فان اس، ۲۰۰۸: ۳۹۴-۴۰۴.

۳. درباره مخالفت گروهی از قمی‌ها نک: شیخ مفید، ۱۴۱۳(ب): ۱۳۶.

بیشتر متکلمان شیعه در مسئله علم امام به موضوعات خارجی، از گروه شماره (۳) شمرده می‌شوند؛ بدین معنا که این دسته از علما علم امام را در موضوعات خارجی قبول دارند، اما نه در همه موارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳(الف): ۶۶-۶۷؛ علم الهدی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۷-۲۶؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۰: ۸۱۳-۸۱۴؛ کراجکی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۶: ۲۳۵-۲۳۶). گروه شماره (۲) نیز شامل دو دسته‌اند که برخی از عرفا و برخی دیگر از محدثان‌اند. عرفا با توجه به اینکه امام را مصداق انسان کامل و تجلی گاه صفات الهی می‌دانند، بر این باورند که امام احاطه علمی و معنوی بر همه عوالم و موجودات دارد (نادم، ۱۳۸۸: ۴۵) و برخی محدثان نیز با توجه به روایاتی که در این زمینه در منابع شیعی وجود دارد، چنین اعتقادی دارند. برخی از علما نیز درباره علم امام سکوت اختیار کرده و علم به این مسائل را به خود ائمه : واگذار کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۷۴؛ آخوند خراسانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۴).

گفتیم که درباره چگونگی علم امام، همواره اختلاف نظرهایی میان علمای امامیه وجود داشته است. از آن جمله می‌توان به اختلاف در مطلق یا مشروط بودن علم امام یا به تعبیر دیگر فعلی یا ارادی بودن آن اشاره کرد.^۱

مطلق بودن علم پیامبران و ائمه : بدین معناست که آنان همه چیز را می‌دانند و تنها تفاوت دانش آنان با خداوند در این است که دانش آنها عرضی و دانش خداوند ذاتی است. مشروط بودن علم آنان به این معناست که علوم غیبی معصومین به خواست و اراده آنان و مصلحت الهی وابسته است.

در گذر زمان و با گسترش علوم مختلف در جهان اسلام، تبیین‌ها و استدلال‌های هر یک از جریان‌های فکری شیعه نیز مبسوط‌تر و تکامل یافته‌تر شد. حوزه علمیه اصفهان - که در دوره صفویه شکل گرفت- بدان دلیل که کانون حضور بیشتر جریان‌های فکری شیعه بوده، تاکنون محلی مناسب برای طرح این مسئله و بحث درباره آن بوده است. گذشته از آن، اختلاف نظرهای موجود در مسائل مرتبط با امامت در حوزه اصفهان - به دلیل فضای

۱. برخی از اندیشمندان در این باره تعبیر علم حضوری و حصولی را به کار برده‌اند. نک: لواسانی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۰۶. ولی با توجه به معنای خاصی که این دو واژه در فلسفه دارند، بهتر است از به کارگیری آن خودداری کنیم؛ زیرا که علم حضوری در فلسفه به علمی گفته می‌شود که معلوم با وجودش نزد عالم حاضر باشد و چیزی بین عالم و معلوم واسطه نشود. نک: طباطبایی، ۱۴۲۰: ۱۷۴. این در صورتی است که آنچه بیشتر علما در بحث علم امام با عنوان حضوری و حصولی آورده‌اند، همان چیزی است که درباره علم فعلی و ارادی یا مطلق و مشروط گفته شده است.





فرهنگی و علمی خاص و به گفته برخی از محققان، گرایش مردم این سامان به افراط و تفریط در طول تاریخ (همای، ۱۳۴۲: ۲۳۱-۲۳۲) از شدت و وسعت بیشتری برخوردار بوده است. این اختلاف نظرها گاه چنان تأثیرگذار بوده است که از مدارس و کتاب‌ها گذشته و به جامعه نیز کشیده می‌شد.

در صد سال اخیر، می‌توان نمونه‌های کاملی از جریان‌های مختلف فکری شیعه امامیه را در حوزه اصفهان مشاهده کرد. گذشته از آن، در میان این موارد استدلال‌ها و تحلیل‌های بدیعی وجود دارد که به دلایل مختلف نادیده گرفته شده‌اند.^۱ در این مدت - در شهر اصفهان - بجز رساله‌هایی که به طور خاص در این زمینه نوشته شده و مطالبی که در ضمن کتاب‌های دیگر آمده‌اند، این اختلاف نظرها را می‌توان در مناظره‌ها و گفت‌وگوهایی که به طور پراکنده در میان علمای اصفهان در گرفته است، مشاهده کرد؛ برای مثال یکی از علمای اصفهان^۲ مناظره‌ای را در این مسئله از دو نفر از علمای قدیمی این شهر در یکی از مساجد نقل کرده است. هرچند وی از آن دو عالم نامی نبرده، اما اصل این مشاجره سند قابل توجهی در این موضوع است. وی می‌نویسد:

و در این مسئله علم امام، تقریباً پنجاه سال قبل از این بین دو نفر از علمای اصفهان مباحثه شدیدی واقع شده بود که نه اسم آن دو عالم را می‌برم و نه حرف‌های مابین آنها را؛ اما خودداری از اسم به جهت شبهه غیبت و اما نوشتن بحث آنها را به جهت مشوب شدن اذهان، ولی یک بحث آنها را که نافع است، می‌نگارم که آن عالم بزرگ گفته بود یک طایفه از احادیث که در علم آنها رسیده، قبول دارم که امام 7 «اذا شاء ان يعلم علم»: هر وقت که بخواهد و اراده نماید چیزی را بداند، به او اعلام می‌نماید. آن عالم کوچک‌تر گفته بود که همین اندازه در اثبات مطلب کافی است. به این طور که امام یک مرتبه اراده نمود که همه چیز را بالتمام از ملک و ملکوت از گذشته و آینده بداند و دانست. نه اینکه گاه گاهی یک مطلبی را بخواهد بداند و خدا او را تعلیم نماید؛ زیرا بعد از آنکه

۱. نخست آنکه برخی از میراث علمی موجود هنوز به چاپ نرسیده و در قالب نسخه‌های چاپ سنگی و خطی در کتابخانه‌ها موجود است. افزون بر این، در دوران کنونی به دلیل غالب شدن جریان فکری خاصی کمتر زمینه طرح بحث برای دیگر جریان‌های فکری فراهم شده است.

۲. سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی.

خداوند (جل شأنه) اختیار علم و دانایی را به دست امام داده و فرموده که هر وقت هر چه اراده نمایی و بخواهی علم آن را به تو عطا می‌نمایم و منع هم ننموده که همه چیز را یک مرتبه مخواه و نگفته است که تدریجاً و کم‌کم احیاناً طلب نما و نهی هم نفرموده که از علوم سماوات مثلاً اراده منما و از گذشته و آینده هم طالب و خواستار مباش، بلکه گاه‌گاهی از علم فقه و اصول را اراده نما که من قواعدی به تو تعلیم نمایم که به آن کتاب و سنت را بفهمی - نعوذ بالله ونستغفر الله من نقلها- پس بعد از آنکه روایات این باب مقید به این قیودات نیست، بلکه از هر حیث و هر جهت عموم و اطلاق دارد که هر وقت هر چه از هر جا که بخواهی به تو مکشوف می‌دارم. بعد از آن این عالم کوچک‌تر گفته بود: ایها العالم از جناب شما سؤالی دارم که اصلاً حضرت‌تعالی قائل هستید که امام 7 دارای عقل است؟ یا آن را هم منکرید؟! پس اگر شما قائل می‌باشید که امام 7 عاقل است و اختیار تحصیل علم هم به دست خودش می‌باشد و محبوب‌ترین اشیاء در نزد خدا علم و معرفت است، چطور می‌شود که عاقل نخواهد که همه چیزی را بداند. پس امام 7 به یک آن وحدانی خواسته که تمام اندر تمام اشیاء را طراً و کلاً و کماً و کیفاً دائماً بداند و دانست؛ زیرا که مقتضای عقل عاقل چنین است. والا العیاذ بالله امام 7 عاقل نبوده و ما در امام عاقل صحبت می‌کنیم. وبالجمله آن عالم بزرگ منفعلانه مبهوت شده و به ظاهرش ملزم گردیده بود (طباطبایی ابرقویی، ۱۴۱۹: ۱۵۰-۱۵۱).

این مسئله در میان عالمان اصفهان چنان مهم بود که برخی علمای بزرگ شهر به غیر از فقه و اصول، گاه به طور خاص به تدریس یک دوره «علم امام» می‌پرداختند؛ برای مثال، سید محمد باقر دُرچه‌ای که یکی از بزرگ‌ترین فقیهان و اصولیان اصفهان بود، چنین درسی داشته است (نک: درجه‌ای، ۱۳۸۳: ۱۰۹).^۱

از این مباحثات و اختلاف نظرها فراوان می‌توان یافت. مقاله حاضر سعی دارد تا به جریان‌های فکری حوزه علمیه اصفهان - در سدهٔ اخیر- در مسئلهٔ علم امام پردازد و تحلیل هر یک از آنها را در این مسئله بیان نماید.

۱. متأسفانه از تقریرات درس علم امام ایشان چیزی به جا نمانده است. گفتنی است نویسنده تمام نسخه‌های خطی موجود ایشان را مرور کرده و به این بحث دست نیافته است. البته به احتمال آنچه به دست من رسیده ناقص بوده باشد.





علم امام در دیدگاه عالمان اصفهان در سده اخیر

هر چند علمای اصفهان در محدوده علم امام نیز با هم اختلاف نظر داشته‌اند، اختلاف اصلی آنها را می‌توان در چگونگی علم امام دانست و آنها را در سه گروه دسته‌بندی کرد: ۱. کسانی که به مطلق (فعلی) بودن علم امام معتقدند؛ ۲. کسانی که به مشروط (ارادی) بودن علم امام معتقدند و ۳. کسانی که در این باره سکوت کرده و علم آن را به خود ائمه : وا گذاشته‌اند.

۱. مطلق یا فعلی بودن علم امام

پیروان این دیدگاه بر این باورند که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه : همواره از همه امور گذشته و آینده آگاهند و تنها تفاوت آنها با خداوند در این است که علم آنها غیرذاتی و علم خداوند ذاتی است؛ تقریباً همه کسانی که علم غیب را فعلی می‌دانند، گستره آن را نیز به همه امور عالم می‌کشاند و به عمومیت علم امام باور دارند.^۱

اول: از پیروان این دیدگاه می‌توان به سید زین العابدین طباطبایی ابرقویی (م ۱۳۷۲ق)^۲ اشاره کرد. وی با تکیه به قاعده «قولوا فینا ما شئتم»^۳ اعتقاد دارد که ائمه : به جمیع امور از گذشته و آینده آگاهند. به اعتقاد او، «تمام ما سوی در نزد امام مشهود است» و نزد او چیزی غایب نیست؛ پس جایی برای این پرسش باقی نمی‌ماند که آیا امام غیب می‌داند؟ وی آیات و روایاتی را نیز که حاکی از نفی علم غیب از انسان‌هاست، این گونه توجیه می‌کند که شاید مراد از غیب در این آیات، علومی است که خداوند به علم ذاتی هوهویی خود پیش از آنکه چیزی را بیافریند، می‌داند. به نظر او، خداوند بعد از آفرینش اشیا و آشکار شدن تقدیرات، آن علوم را به ملائکه و انبیاء نشان داده است و چیزی نزد آنها غیب نیست، بلکه همه چیز برای آنها ظاهر و مشهود است (طباطبایی ابرقویی، ۱۴۱۹: ۱۴۳). مناظره‌ای که پیش‌تر نقل شد، نشان دیدگاه وی در تأیید مطلق بودن علم امامان : است.

۱. البته از لحاظ نظری تلازمی بین این دو نیست. نک: مظفر، بی تا: ۷۸-۷۹.

۲. از شاگردان سید محمد باقر درجه‌ای، جهانگیرخان قشقای، آخوند کاشی و حاج محمدجواد بیدآبادی (عارف). تریاق اعظم و ولایة المتقین از آثار اوست. نک: مهدوی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۱۹.

۳. وی غلو را تنها ادعای ربوبیت و الوهیت برای ائمه : می‌داند. مستند وی در این نظر یک روایت است: «ایاکم والغو فینا، قولوا انا عبید مریبون و قولوا فی فضلنا ما شئتم»: از غلو درباره ما بپرهیزید. ما را بندگان خدا بدانید و آن‌گاه درباره فضایل ما هر چه خواستید بگویید. نک: ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۶۱۴.

دوم: از دیگر پیروان این دیدگاه در اصفهان، می‌توان به سید علی علامه فانی (م ۱۴۰۸ق) اشاره کرد. او در کتاب چهل حدیث علم امامان : را حضوری^۱ دانسته، کسانی را که اعتقاد به حضوری بودن علم ائمه : را غلو می‌انگارند، قاصر از فهم مسائل امامت معرفی می‌کند (علامه فانی، ۱۳۷۵: ۷۱). هر چند وی در این کتاب به رساله‌ای که درباره علم امام نوشته است، اشاره می‌کند، اما کتاب مورد نظر تقریراتی از دیدگاه‌های اوست که به قلم بانو فاطمه حسینی اصفهانی با عنوان بینش کلی امام به چاپ رسیده است. وی در این کتاب بحث درباره علم امام را در دو مقام مطرح کرده است: الف) مقام ثبوت: آیا عقلاً امکان دارد انسانی به این مقام برسد که به امور غیبی علم داشته باشد؟ و افزون بر این، آیا این انسان می‌تواند علم لایتناهی داشته باشد؟ ب) مقام اثبات: آیا می‌توان دلیل روشنی ارائه کرد بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ و امامان : علم لایتناهی دارند؟ وی در این بحث از دو دسته دلیل استفاده کرده است: الف) دلایل تاریخی در اثبات این علم؛ ب) دلایل روایی (نک: حسینی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۶-۷).

استدلال وی در مقام ثبوت دو مقدمه دارد: نخست اینکه بخل در وجود خداوند - که واجب الوجود و فیاض بالذات است - راهی ندارد. پیامبر اکرم ﷺ و امامان : نیز تام القابلیه هستند؛ بنابراین، مانعی بر سر راه اعطای این علوم به ایشان وجود ندارد (همان: ۱۰-۱۱). البته او با توجه به این نکته که قدرت خداوند به امور محال تعلق نمی‌گیرد، اعطای علوم غیرمتناهی را به ایشان امر محالی نمی‌داند، زیرا منظور او از غیرمتناهی، غیرمتناهی واقعی نیست، بلکه غیرمتناهی لایقفی است. به بیان دیگر، در دیدگاه وی غیرمتناهی دو گونه دارد: ۱. غیرمتناهی واقعی که منظور از آن امری است که حدی ندارد. این معنا تنها لایق خداست؛ ۲. غیرمتناهی لایقفی که منظور از آن وجودی است که هر حدی برای آن تصور شود، باز بالاتر از آن نیز برایش قابل تصور است؛ مانند سلسله اعداد که گرچه معدود در عالم خارج بی‌اندازه نیست، هر عددی را تصور کنیم، باز هم بالاتر از آن قابل تصور است (همان: ۶-۷).

۱. پیش‌تر نیز گفتیم که برخی از معتقدان به این دیدگاه به جای اصطلاح «فعلی بودن» از اصطلاح «حضوری بودن» استفاده کرده‌اند.
 ۲. به این بحث دو اشکال وارد است: نخست آنکه اعداد مفاهیمی اعتباری‌اند و وجود اعتباریات به اعتبار معتبر است؛ در حالی که علم نوعی وجود ذهنی است (طباطبایی، ۱۴۰۵، ج ۱: ۸۳-۸۴)؛ دوم اینکه نامتناهی لایقفی که در فلسفه درباره اعداد مطرح می‌شود، به معنای آن است که از این سلسله معدودات در هر آن، به طور بالفعل مقداری متناهی در عالم خارج موجود است و بیشتر از آن بالفعل نیست، بلکه بالقوه است (همان، ج ۲: ۲۳۶). بنابراین، طرح چنین بحثی برای اثبات ادعای ایشان - علم مطلق ائمه : - سودمند نیست، بلکه تا اندازه‌ای اثبات‌کننده مشروط بودن علم ائمه است؛ بدین معنا که امام هر گاه بخواهد چیزی را بداند می‌داند.



فهرست



وی در ادامه و در مقام اثبات، به دو دسته از آیات و روایات اشاره می‌کند: دسته اول، آیات و روایاتی‌اند که به انحصار علم غیب به خداوند دلالت دارند و دسته دوم، آیات و روایاتی هستند که از اعطای علم غیب به پیامبر اکرم ﷺ و امامان : حکایت دارند. وی ابتدا به پاسخ و تحلیل دسته اول و سپس به بیان و تحلیل دسته دوم می‌پردازد.

دسته اول: آیات و روایات دال بر انحصار علم غیب خداوند

۱. آیات: وی در میان آیات معارض با اشاره به چهار آیه، به پاسخ آنها پرداخته است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

۲. روایات: وی دو پاسخ کلی برای همه روایات معارض با علم امام ارائه کرده است: الف) اختلاف استعدادها و تقیه امام نزد برخی از اصحاب؛ ب) تشریف مقام علم و معلوم و عالم؛ بدین معنا که اگر در روایات آمده است که ائمه : هر شب جمعه به آسمان‌ها می‌روند تا بر علمشان افزوده شود، برای تشریف مقام علم و معلوم و عالم است؛ زیرا در وجود خداوند بخل راهی ندارد تا برای افاضه علم به ائمه : نیازی به عروج به آسمان‌ها باشد. یا اگر در روایات آمده که ائمه : «محدث»‌اند، به این معناست که به دلیل تشریف مقام امام و تشریف مقام عالم و معلوم، علوم با وسائلی به ایشان ارائه شده است (حسینی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۲۹-۳۰).

پاسخ علامه فانی به آیات معارض

آیه اول: «... وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا»: بگو خداوندا علم مرا زیاد گردان (طه: ۱۱۴).

این آیه به ظاهر حاکی از آن است که پیامبر اکرم ﷺ برخی از امور را نمی‌داند و از خداوند درخواست می‌کند که علمش را زیاد کند. وی در پاسخ به این آیه، نخست علم را به معنای حضور معلوم نزد عالم می‌داند، نه به معنای ترسیم صورت‌های ذهنی در ذهن عالم. سپس بیان می‌کند که این آیه پس از عبارت «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ...»^۱ آمده است و این عبارت حاکی از آن است که قرآن به نوبت بر پیامبر اکرم ﷺ نازل می‌شده و پیامبر ﷺ به یکباره عالم به قرآن نشده است. این در حالی است که برخی آیات قرآن حاکی از آن است که قرآن «دفعه واحده» بر پیامبر نازل شده است.

۱. در [خواندن] قرآن، پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد، شتاب مکن (طه: ۱۱۴).

وی در رفع این تعارض، برای نزول قرآن مراتبی را در نظر گرفته است. یکی نزول از قوس و جوب به قوس امکان که در قرآن به این نزول در آیه شریفه «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم: ۵) اشاره شده است. وی این مرحله را نخستین مرحله نزول قرآن می‌داند و نزول قرآن در کوه حرا به واسطه جبرئیل را آخرین مرحله می‌شناسد (حسینی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۱۶-۱۹).

آیه دوم: «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ»: بگو اگر غیب می‌دانستم خیر بیشتری برای خود به دست می‌آوردم (اعراف: ۱۸).

این آیه در ظاهر نفی کننده علم غیب پیامبر اکرم ﷺ است. علامه فانی این آیه را با معارف و فرهنگ خاص اعراب در دوران پیامبر ﷺ مرتبط می‌داند. در آن دوران، اعراب در پی کسب مال و اندوخته بیشتر از راه‌های غیر عادی بودند و از پیامبر ﷺ نیز تقاضا داشتند که با غیب‌گویی، کهنات، رَمَل و جَفر (غیب‌گویی با استفاده از حروف ابجدی) به این گونه اموال دست یابد. پیامبر اکرم ﷺ این درخواست آنها را رد کرد. بنابراین، ایشان چنین علوم غیر معمول و غیر متعارفی را نداشته است؛ به این معنا که از این علوم برای رسیدن به این مقاصد ناروا استفاده نمی‌کرد (همان: ۲۱).

آیه سوم: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَظْهَرُ عَلَيَّ غَيْبُ أَحَدًا»: تنها خداوند عالم به غیب است و کسی را بر امور پنهانی آگاه نمی‌کند (جن: ۲۶).

علامه فانی در پاسخ به این پرسش به بخش دوم آیه که برخی را استثنا کرده است اشاره می‌کند: «الَّا مَنْ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ»؛ امور پنهانی را بر کسی آشکار نمی‌کند؛ مگر بر رسولانی که از آنها راضی است.

به گفته او این آیه به دلیل الف و لام «الغیب» و مقابله آن با «غیب» هم در ناحیه مستثنی و هم در ناحیه مستثنی منه اطلاق دارد. بنابراین، غیب مطلق الاهی به افاضه الاهی قابل بخشش به رسولانی است که خداوند از آنها رضایت دارد. البته وی دو مورد را تخصصاً از علم رسولان خارج می‌داند: یکی علم به ذات باری تعالی به دلیل «سعه وجودی و بی‌کرانگی خداوند» و دیگر عالمیت رسول از حیث مبدأ که به دلیل حدوث زمانی ایشان و قدیم بودن خداوند تخصصاً از بحث خارج‌اند (همان: ۲۲-۲۴).

نیز وی با توجه به این اشکال که «آیا این آیه امامان ما را هم شامل می‌شود یا اینکه تنها رسولان الاهی را دربر می‌گیرد؟»، در پاسخ امامت را همانند نبوت، عهد الله و ائمه : را





منصوب از سوی خدا و در همه صفات بجز نبوت با پیامبر اکرم ﷺ مشترک می‌داند. به بیان دیگر، به نظر او هر چند قید «من رسول» در آیه آمده است، به دلیل سنت نبوی امام و رسول یکی است (همان: ۲۴-۲۶).

آیه چهارم: در برخی از آیات قرآن علم به برخی از امور مانند بارش باران، مرگ افراد بشر، پسر یا دختر بودن بچه در رحم مادر و ... مختص به خداوند دانسته شده است.

وی در پاسخ به این آیات علم غیب را به دو نوع ذاتی و عرضی تقسیم کرده و علم غیب ذاتی را مخصوص خداوند دانسته است؛ در حالی که علم غیب پیامبر اکرم ﷺ و ائمه : بالغیر و به واسطه خداوند است (همان: ۵۰).

دسته دوم: آیات و روایات دال بر اثبات علم غیب

تاکنون درباره پاسخ به دلایل نفی کننده علم غیب سخن گفتیم. از این پس، به دسته دوم از آیات و روایات که اثبات کننده علم غیب برای پیامبر اکرم ﷺ و ائمه : است، خواهیم پرداخت. وی در این بخش تنها به این آیه شریفه اشاره کرده است که: «وَقَلِ اَعْمَلُوا فَسِرِّی اللّٰهُ عَمَلِكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ سَتُرَدُّوْنَ اِلٰی عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ»: بگو هر کاری می‌خواهید بکنید که به زودی خدا و پیامبر او و مؤمنان در اعمال شما خواهند نگرست و به زودی به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده می‌شوید؛ پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد (توبه: ۱۰۶).

استدلال او به این آیه را می‌توان این گونه خلاصه کرد:

۱. چون رؤیت در این آیه، به خدا هم نسبت داده شده است، کنایه از لازمه رؤیت، یعنی ادراک و علم است؛
۲. «اعملوا» اطلاق دارد و شامل همه اعمال می‌شود؛
۳. «عمل» مصدر است و مصدر اگر اضافه شد، اطلاق دارد. پس «عملکم» حاکی از مطلق کارهاست؛
۴. ضمیر «او» در «اعملوا» و «کم» در «عملکم» به همه مردم اشاره دارد؛ یعنی ای مکلفان! هر کاری که انجام دهید، خدا و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه : بدان علم دارند؛
۵. به ضرورت عقل تمام مؤمنان به تمام اعمال بندگان علم ندارند؛ بنابراین الف و لام در

«المؤمنون» برای جنس نیست، بلکه برای عهد است و قدر متیقن از معهود ائمه : هستند.

۶. «سین» در «فسیری» برای استقبال نیست، زیرا به خدا نیز اسناد داده شده است؛
۷. لازمه علم به فعل شخص، علم به خود او و علم به متعلقات فعل او نیز هست و این گونه امور همه از جزئیات و موضوعات اند.

بر طبق این آیه، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه : به همه اعمال و در نتیجه به خود آنها و متعلقات افعال آنها علم دارند. علامه فانی همچنین بین علم به افعال با علم به حالات تفاوت نمی گذارد و معتقد است اگر ائمه : از دعای انسانی بیمار به درگاه خدا آگاهند، به اصل بیماری او نیز عالم اند. وی حتی از این آیه علم ائمه : به حیوانات و نباتات و امور دیگر را نیز استفاده می کند (حسینی اصفهانی، ۱۳۹۷: ۳۷-۴۰).

وی همچنین در اثبات ادعای خود به برخی روایات اشاره کرده است. اولین دسته روایاتی که وی بدانها اشاره کرده است، روایات عرض اعمال است. در این دسته از روایات ائمه : عالم به اعمال بندگان دانسته شده اند. گذشته از این، در این روایات با اشاره به آیه پیش گفته، ائمه : مصداق «مؤمنون» - در آیه مورد نظر - عنوان شده است. استدلال وی درباره این روایات مانند آیه مورد نظر است (همان: ۴۱-۴۶).

دسته دوم از روایاتی که وی به آنها اشاره کرده، روایاتی است که ائمه : خود را عالم به ماکان، مایکون و ما هوکائن خوانده اند یا اینکه نهایت علم خود را علم به آنچه در شب یا روز حادث می شود و هر امر و کاری که بعد از امر و کار دیگری پیدا می شود و هر چیزی که بعد از چیز دیگر تا روز قیامت حاصل می گردد، عنوان کرده اند.

وی با استناد به این گونه روایتها علم ائمه : را علم حضوری می داند، زیرا در این روایات نیامده است که اگر بخواهیم می توانیم بدانیم، بلکه ائمه : خود را بالفعل به این امور عالم دانسته اند (همان: ۴۷-۵۰). همچنین علامه فانی می کوشد مدلول و محتوای روایات نفی کننده علم حضوری را به گونه ای توجیه کند که با علم حضوری و نامحدود ائمه : منافات نداشته باشد و اگر در مواردی امکان چنین کاری نبوده، آنها را بر تقیه حمل کرده است (همان: ۵۴).

وی در پایان رساله خود با توجه به علم ائمه : و به ویژه علم امام حسین ۷ به زمان و مکان شهادتشان، روایت هایی را درباره علم ائمه : به زمان و مکان مرگشان آورده است و با بیان روایاتی، به استقبال مرگ رفتن امام علی و امام حسین ۸ را استقبال از لقاء الله و رضایت به خواست الاهی دانسته است (همان: ۶۷-۷۴).





سوم: سیده نصرت امین^۱ نیز پس از آنکه اختلاف دانشمندان را در فعلی یا انفعالی بودن^۲ علم پیامبران و ائمه : بیان می‌کند، یکی از شرایط پیامبری را دارا بودن مقام ولایت کلیه الاهی می‌داند. به نظر وی این مقام برای کسی حاصل نمی‌شود، مگر با احاطه بر بسیاری از موجودات و عوالم، به‌ویژه نفس پیامبر خاتم^۳ که اول ما خلق الله به شمار می‌رود. بنابراین، از نظر او علوم پیامبران فعلی است نه انفعالی و آنها در دانستن هر چیزی از نفس قدسی خود که مظهر و نماینده تام صفات الهی و علم ازلی خداست، استمداد می‌کنند؛ نه از غیر، هرچند به عقول کلیه و عالم مجرده نیز اتصال تام دارند.

وی برای توجیه گفته خود این احتمال را مطرح می‌کند که شاید خداوند در روح قدسی آنان جوهر و حقیقتی قرار داده باشد که بدون اینکه از جای دیگر منفعل شوند، تمام علوم یا بسیاری از علوم را از جوهر ذاتشان استفاده کنند.

البته وی به احادیثی که در آنها ائمه : علم غیب را از خود نفی کرده‌اند، نیز توجه دارد و در توجیه این احادیث، سه احتمال را مطرح می‌کند:

اول آنکه ممکن است مقصود این باشد که چون امامان ممکن از ممکنات و بشری مثل دیگر انسان‌ها هستند، از خود چیزی ندارند. به عبارت دیگر، دانای مطلق خداوند است و تمام فیوضات نیز از طرف او به امامان افاضه می‌شود.

دوم اینکه اگر پیامبران و ائمه : در بعضی امور اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند، چه بسا از جهت اشتغال آنان به امور طبیعی به‌ویژه امر تبلیغ دین بوده است.

سوم اینکه چه بسا مقصود از نفی مطلق علم به غیب از خودشان، بی‌اطلاعی کامل و انکشاف تام ایشان باشد (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۴: ۱۵۴-۱۵۵).^۳

۱. شاگرد خصوصی سید علی آقا نجف‌آبادی که از محضر استادانی مانند سید ابوالقاسم دهکردی، شیخ محمدرضا نجفی و شهاب‌الدین مرعشی نجفی بهره برده است. مخزن اللثالی، تفسیر مخزن العرفان، اربعین الهاشمیه، روش خوشبختی، نفحات الرحمانیه از آثار اوست. نک: مهدوی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۸۳۴.
۲. مراد وی از فعلی بودن علم امام این است که صفحه کائنات همیشه در نظر شهود آنها حاضر است. همچنین مراد وی از انفعالی بودن علم امام این است که ائمه : تنها آنچه را خدا بخواهد یا در امر رسالت لازم باشد، به واسطه وحی یا اتصال به عالم عقول می‌دانند (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۴: ۱۵۴).
۳. از دیگر پیروان این دیدگاه می‌توان به میر سید حسن مدرس هاشمی (م ۱۴۱۹ق)، از شاگردان میر سید علی نجف‌آبادی اشاره کرد (نک: کرباسی زاده، ۱۳۸۰: فصل اول). وی تمام صفات (و از جمله صفت علم) را که در خدا به طور بالذات وجود دارد، برای ولی خدا به طور بالعرض محقق می‌داند (مدرس هاشمی، ۱۳۸۰: ۲۳۳). همچنین معتقد است جبرئیل پیش از نزول وحی بدان عالم بوده است (کرباسی زاده، ۱۳۸۰، ۱۶۳-۱۶۵).

۲. مشروط بودن علم امام

این گروه با استناد به روایاتی مانند «اذا اراد الامام ان يعلم اعلمه الله ذلك» (کلینی، ۱۴۳۰، ج ۱: ۶۴۱) معتقدند علم پیامبر اکرم ﷺ و ائمه : به خواست خودشان و خداوند مشروط است. البته معتقدان به این دیدگاه به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) گروهی از آنها که بیشتر گرایش حدیثی دارند، معتقدند ائمه : به همه امور از گذشته و آینده آگاهند؛

ب) گروهی از ایشان نیز ائمه : را تنها به برخی از امور عالم آگاه می‌دانند.

گروه اول: قائلان به عمومیت علم امام

الف) از میان گروه اول می‌توان به یحیی بن محمد شفیع بیدآبادی (م ۱۳۲۵ق)^۱ اشاره کرد. وی در کتاب روح الایمان والاسلام^۲ در نقد کسانی که نسبت دادن علم غیب به ائمه : را غلو می‌دانند، روایات بسیاری را از منابع شیعه درباره علم غیب ائمه : می‌آورد و ائمه : را فی الجمله عالم به امور غیبی می‌داند (بیدآبادی، بی تا: ۱۳۰-۱۶۰). با این حال وی درباره اخباری که در آنها علم غیب از ائمه : نفی شده است، می‌گوید همه این موارد حاکی از آن است که ائمه : چیزی را بدون تعلیم الاهی نمی‌دانند (همان: ۱۶۰).

وی نخست سه اشکال اساسی درباره علم امام مطرح می‌کند و در صدد پاسخ‌گویی به آنها برمی‌آید:

۱. از برخی اخبار و روایات چنین بر می‌آید که کسی بجز خداوند به آن پنج موردی که در آیه ۳۴ سوره لقمان بیان شده است،^۳ آگاهی ندارد. این در حالی است که بسیاری از اموری که ائمه : از آن خبر داده‌اند (بجز زمان قیامت) جزو اینهاست.

۱. از مدرسان فقه و اصول و جامع معقول و منقول در حوزه اصفهان. روح الایمان والاسلام در تعیین ثقل اکبر در افضلیت بر قرآن از آثار اوست. همچنین رساله‌ای در خراج و مقاسمه، رساله‌ای در خمس و رسائی در مباحث مختلفه فقه و اصول از دیگر آثار اوست (مهدوی، ۱۳۴۸: ۶۹).

۲. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه بنیاد فرهنگی تخت فولاد اصفهان موجود است.

۳. «در حقیقت، خداوند است که علم [به] قیامت نزد اوست و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد. در حقیقت، خداست [که] دانای آگاه است» (لقمان: ۳۴).





۲. در برخی از روایات آمده است که علم ائمه : در هر شب جمعه و شب قدر یا در هر روز و شب زیاد می شود. این در حالی است که در برخی از روایات نیز می خوانیم ائمه : «عالم به ماکان و مایکون و ما هو کائن» هستند و هیچ چیزی نیست که بر آنها مخفی باشد. چگونه این دو دسته روایات با هم قابل جمع اند؟

۳. در برخی از روایات از ائمه : نقل شده است که اگر علم ما زیاد نشود، آنچه نزد ماست از میان می رود. این در حالی است که ملازمه ای میان زیادنشدن علم و از بین رفتن آن وجود ندارد.

وی پس از بیان این اشکالات به بیان پاسخ های مطرح شده به هر کدام و نقد آنها پرداخته است:

پاسخ ها به پرسش اول

پاسخ اول: برخی گفته اند مراد از آیه شریفه این است که هیچ کس به این امور پنج گانه علم پیدا نمی کند، مگر به تعلیم الاهی و ائمه : با تعلیم الاهی به آنها آگاه می شوند. به نظر وی، این پاسخ اشکالاتی در بر دارد؛ از جمله اینکه تعلیم الاهی تنها به این پنج مورد اختصاص ندارد، بلکه در همه موارد علم ائمه : به تعلیم خداوند است. افزون بر این در برخی از روایات نیز این پنج مورد از علوم مخصوص خداوند شمرده شده و تصریح شده است که حتی انبیا و ملائکه مقرب در گاه الاهی نیز به آنها علم نمی یابند.

پاسخ دوم: علم ائمه : در این پنج مورد اجمالی است و علم تفصیلی به آنها تنها ویژه خداوند است. به نظر وی اشکال این پاسخ آن است که برخی از خبرهای غیبی ائمه : در این موارد به تفصیل آمده است، نه اجمالی.

پاسخ سوم: برخی نیز این آیه را به غیر انبیاء و ائمه : مربوط دانسته اند، زیرا به گفته قرآن علم غیب تنها به انبیاء و ائمه : اعطا شده است (جن: ۲۶-۲۷). اشکال وی بر این پاسخ نیز مانند پاسخ اول است.

به گفته وی به دو اشکال دیگر پاسخی داده نشده، ولی علامه مجلسی به اشکال دوم پرداخته است. به نظر علامه مجلسی آنچه که به علوم ائمه : هر شب جمعه یا هر شب و روز افزوده می شود، مربوط به شناخت خداوند است، نه وقایع عالم. با توجه به اینکه شناخت خدا بی کرانه و بی انتهاست، از ابتدای خلقت تا ابد پیوسته بر معرفت ائمه :

دربارهٔ اسماء و صفات خدا افزوده می‌شود. البته پاسخ دیگری نیز به این اشکال داده شده است و آن اینکه این علوم از امور بدائی است و با قطعی شدن قضای الاهی هر روز به ائمه : اعطا می‌شوند.

میرزا یحیی بیدآبادی کوشیده است برای پرسش‌های موجود پاسخی جدید ارائه کند. وی رسیدن به پاسخ این سه پرسش را نیازمند سه مقدمه می‌داند:

مقدمه اول: علم احاطی فعلی، مخصوص ذات باری تعالی است و علوم دیگران (چه به واسطهٔ اسباب ظاهری و چه به واسطهٔ اسباب باطنی) تدریجی و تعاقبی است. منظور وی از تعاقبی بودن این است که باید ابتدا علم به موضوعی خاص تعلق یابد و سپس با به وجود آمدن موضوعی جدید علم به آن حاصل شود. این در حالی است که علم خداوند محیط به جمیع اشیاء، ازلی و ابدی است، به گونه‌ای که پرداختن به چیزی او را از دیگری باز نمی‌دارد و هیچ ذره‌ای در عالم از احاطه علم او بیرون نیست.

مقدمه دوم: کسی که ملکه صنعتی را دارد، می‌تواند خود را صانع همهٔ مصادیق آن صنعت بخواند؛ برای مثال کسی که ملکه اجتهاد دارد، می‌تواند بگوید من عالم به همهٔ مسائل فقه هستم، در حالی که بالفعل به همهٔ مسائل علم فقه عالم نیست، بلکه با ملکهٔ اجتهاد می‌تواند به پاسخ همهٔ مسائل فقه دست یابد.

مقدمه سوم: علم کسی که ملکهٔ فقه یا کلام را دارد، به منزلهٔ علم اجمالی است. اگر او به تفصیل به همهٔ مسائل این علوم بپردازد، می‌تواند بگوید که به تمام مسائل فقه علم دارم.

با توجه به این مقدمات، پاسخ پرسش‌های دوم و سوم نیز معلوم می‌شود، زیرا صحیح است که امام بگوید من عالم به ماکان و مایکون هستم؛ به این معنا که می‌توانم با رجوع به جفر، جامعه، صحیفه فاطمه یا با الهام از خداوند به تفصیل این امور را بدانم. همچنین صحیح است که ائمه : بگویند علمشان هر شب جمعه یا هر روز زیاد می‌شود؛ بدین معنا که با عروج ارواح آنها به عرش و آگاهی از لوح محفوظ یا اعلام از سوی خداوند به تفصیل به این امور آگاه می‌شوند.

وی مدعی است به همین شکل نیز می‌توان اشکال سوم را پاسخ داد؛ به این معنا که در صورت افزوده نشدن علم ائمه : علومی که نزد ایشان هست نیز از بین خواهد رفت. وی توضیح بیشتری در این رابطه نمی‌دهد (مستوفی بیدآبادی، بی‌تا: ۱۷۷-۱۷۸)، اما شاید بتوان منظورش را با یک مثال تبیین کرد. کسی که از ملکهٔ اجتهاد برخوردار است، اگر مدتی به اجتهاد





نپردازد و مسائل فقه را به تفصیل بررسی نکند، چه بسا این توانایی را از دست بدهد. همین طور ائمه : نیز در صورت زیاد نشدن علوم آنها در هر شب جمعه به تدریج این ملکه را از دست خواهند داد.

البته شاید نیز منظور او آن است که ائمه : در صورت زیاد نشدن علومشان در هر شب جمعه، علم تفصیلی شان به امور عالم حاصل نخواهد شد و این به معنای از میان رفتن علم آنها به ماکان و مایکون خواهد بود.

وی پاسخ به اشکال اول را سخت تر از دو مورد دیگر می داند و تنها راه حل آن را این می داند که میان علم ائمه : و علم خداوند در آن پنج مورد در اجمال و تفصیل تفاوت بگذاریم (همان: ۱۷۸). این در حالی است که خود او پیش تر اشکالاتی به این پاسخ وارد کرده بود.

ب) شیخ محمد تقی مسجدشاهی - معروف به آقا نجفی اصفهانی - (م ۱۳۳۲ق) ^۱ نیز از دیگر پیروان این دیدگاه است. وی که در این زمینه سخن بسیار دارد، ^۲ معتقد است علم ائمه : به همه ممکنات احاطه دارد و این با تنزیه و تقدیس خداوند منافاتی ندارد. تنها تفاوت علم ائمه : با علم خداوند این است که علم پیامبر ۹ و ائمه : حصولی، حادث و محتاج به افاضه الهی است، در حالی که علم خداوند حضوری است (نجفی مسجدشاهی، بی تا: ۴۳). ^۳ وی معتقد است علم پیامبر ۹ به صورت وحی برای او حاصل می شود و علم ائمه : نیز به تعلیم از طرف پیامبر ۹ است (نجفی مسجدشاهی، بی تا: (ب): ۱۲).

۱. آداب العارفين، بحر المعارف، اسرار الزیارة، عنایة الرضویة ولئالی البرهان در معرفت خالق سبحان از آثار برجسته او به شمار می آید (مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۶-۱۷).
۲. آرای وی را می توان در کتاب های حقایق الاسرار، مفتاح السعادة و عنایات الرضویة دید. از میان این کتاب ها، تنها عنایات الرضویة ترجمه و چاپ شده است و کتاب های دیگر او به صورت چاپ سنگی موجود است.
۳. آقا نجفی در ایام تحصیل گاهی با پرسش های عرفانی، فلسفی و کلامی دشواری مواجه می شده که در حل آنها درمانده می شده است. به گفته خودش یک بار به اشاره آقا سید علی شوشتری به انجام دادن اذکار و اعمالی مأمور می شود و پس از گذشت یکربعین، به صورت عجیبی به خدمت یکی از اولیای الهی می رسد و پاسخ پرسش های خود را از او دریافت می کند. از جمله این پرسش ها، پرسش از علم امام بوده است. وی به نقل از آن مرد الهی می گوید: علم امام حصولی است، ولی نسبت جهل در هیچ مرتبه به امام نمی توان داد، زیرا خلاق عالم - جل شأنه - علم ماکان و مایکون را به امام تعلیم فرموده است و علم جمیع امور در قوه حافظه امام موجود است و هر گاه بخواهند از قوه حافظه به قوه ذاکره منتقل می شود. پس هر گاه بخواهند که بدانند می دانند؛ یعنی متذکر علم خود می شوند. چنانچه فرموده است: «إذا شاء وأن یعلموا علموا» نجفی مسجدشاهی، بی تا (ج): ۴۶۴-۴۶۵.

آقا نجفی با توجه به روایات رد علم غیب، برای علم غیب دو معنا بیان کرده است: یکی علم به چیزهایی که از حواس بیشتر مردم مخفی است و دیگری علم استقلالاً به این امور. به اعتقاد او، مراد از علم غیب در روایات و آیات مورد دوم است (همان: ۱۲-۱۳). او همچنین مقتضای این آیات و روایات را آن می‌داند که پیامبر ﷺ ذاتاً عالم به غیب نباشد. بنا بر این آیات، پیامبر ﷺ در جمیع عوالم نیازمند خداوند متعال و تعلیم اوست و از نزد خود علم غیب ندارد، بلکه از راه وحی و تعلیم خدا به تمام ممکنات عالم شده است (نجفی مسجدشاهی، بی تا (الف): ۶۳).

همچنین او اعتقاد به حضوری بودن علم امام را غلو می‌داند و منظور او از علم حضوری دو چیز است: ۱. احاطه معنوی امام بر ممکنات، مانند احاطه قلب بر اعضای بدن، به گونه‌ای که هیچ چیز حتی ذرات و احوالات آنها نیز از علم آنها بیرون نباشد؛ ۲. اینکه علم ائمه از لوازم ذوات شریفه آنهاست.

آقا نجفی در توضیح بیشتر نظریه غالبان می‌گوید: «این گروه به ذوات نورانیه‌ای برای ائمه معتقد هستند و چون نور مجرد است، ذوات ائمه را از مجردات می‌دانند و مجردات نیز عالم به همه چیز هستند و علم نیز از لوازم ذات آنهاست» (نجفی مسجدشاهی، بی تا (ب): ۱۳). وی در بررسی این دیدگاه آن را قول بدون علم و رجماً بالغیب می‌داند، زیرا در اخبار و روایات شاهی بر آن وجود ندارد و حتی در برخی موارد شواهدی بر ضد آن موجود است (همان: ۱۳-۱۴).

آقا نجفی قائلان به حصولی بودن علم ائمه را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی که ائمه را به‌طور فعلی به جمیع امور عالم می‌دانند و گروهی که معتقدند ائمه هرگاه بخواهند چیزی را بدانند می‌دانند. وی سپس به بیان ادله دو طرف می‌پردازد و می‌کوشد وجه جمعی برای روایات موجود در این مسئله بیان کند.

به نظر او ائمه به جمیع آنچه که در قرآن کریم آمده است عالم‌اند و با توجه به آیه شریفه «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (انعام: ۵۹)، ائمه باید عالم به همه امور باشند. این علم دو مرتبه دارد: ۱. علم به ماکان که بی‌شک آنها به جمیع ماکان عالم‌اند؛ ۲. علم به مایکون که آن نیز درجاتی دارد که برخی از آنها به امور بدائیه^۲ مرتبط می‌شود که

۱. وی با توجه به گرایش حدیثی‌اش «کتاب مبین» را ائمه می‌داند و کتاب را به خزانه علم الهی تفسیر می‌کند (نجفی مسجدشاهی، بی تا (ب): ۱۱).

۲. علوم موجود در عالم محو و اثبات. نک: نجفی مسجدشاهی، بی تا (ب): ۱۳۶.





ائمه : از قبل بدان علم ندارند و برخی به قضای حتمی الاهی^۱ مرتبط است که ائمه :
از قبل بدان عالم اند (نجفی مسجدشاهی، بی تا (ب): ۱۸).

با این توضیحات روشن می شود که آقا نجفی ائمه : را بندگان بزرگواری می داند که چیزی را نمی دانند، مگر آنکه به طور ویژه از سوی خدا به آنها تعلیم داده شود. به نظر او آنچه را به تفصیل به آنها تعلیم دهند، به تفصیل می دانند و آنچه را به اجمال به آنها بیاموزند، به اجمال می دانند (همان: ۳۹-۴۰).

آقا نجفی علم ائمه : را که نازل شده از سوی خداوند است، بر دو قسم می داند:
الف) آنچه به واسطه جبرئیل نازل می شود؛

ب) آنچه از سوی خداوند سبحان به پیامبر نازل می شود؛ بی آنکه جبرئیل واسطه شود، بلکه پیش از آنکه خداوند او را خلق کند، این علوم در عالم نور به آن حضرت افاضه شده است. از جمله این قسم، علمی است که خدای سبحان پس از صعود پیامبر ۹ و عروج آن حضرت در شب معراج بر او نازل کرد. در آن شب، حضرت از سدره المنتهی تا عالی ترین مرحله آن صعود کرد.

وی به نقل از بعضی عارفان فیوضات نازل شده بر پیامبر ۹ را به دو قسم می داند:

الف) آنچه از قبیل احکام و امثال آن است. این علوم به واسطه جبرئیل بر ایشان نازل می شود و از باب نبوت است.

ب) فیوضاتی که از باب ولایت بر آن حضرت نازل می شود. این قسم به جبرئیل اختصاص ندارد، زیرا پیامبر ۹ از جبرئیل به خدا نزدیک تر است؛ چون ولایت کلیه به جمیع عالم دارد و ولایت جبرئیل جزئی است و به مقام وحی و تنزیل اختصاص دارد. در هر حال، رسول الله ۹ قبل از نزول و حتی خلقت جبرئیل، عالم به جمیع این امور بوده است (نجفی مسجدشاهی، بی تا (الف): ۱۱۹-۱۲۰).

آقا نجفی سپس کمی پا را فراتر گذاشته، پیامبر اکرم ۹ را پیش از نزول قرآن به واسطه جبرئیل بر ایشان، عالم به قرآن می داند (همان: ۲۶۵) وی به این گفته بسنده نمی کند، بلکه معتقد می شود که جبرئیل وحی را از باطن پیامبر ۹ دریافت کرده و به جنبه بشریت ایشان نازل کرده است (همان: ۲۸۲). حتی در جایی نزول جبرئیل بر پیامبر ۹ را بر حسب حکمت بالغه

۱. علوم موجود در لوح محفوظ. نک: نجفی مسجدشاهی، بی تا (ج): ۱۳۶.

ربانیه و یا برای تشریف جبرئیل به محضر ایشان دانسته است (همان: ۲۸۶).

وی آنچه را که در روایات درباره علوم پیامبر ﷺ و ائمه : نقل شده است، چنین جمع‌بندی می‌کند:

۱. علم غیب: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَطَّهِّرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ ...» (جن: ۲۶-۲۷)؛
۲. علوم قضاییه و قدریه و ام‌الکتاب و علوم بدائیه واقع در عالم محو و اثبات؛
۳. کلیدهای غیب: «مفاتیح الغیب التي لا يعلمها الا هو» که به ائمه : یا علوم آنها تفسیر شده است؛
۴. کتاب کریم و فرقان عظیم که هیچ باطلی در آن راه ندارد: «... وَلَا رُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام: ۵۹)؛
۵. علوم منقوش و محفوظ در نفوس فلکی؛
۶. علم منیا و بلایا و فصل الخطاب؛
۷. علوم و کتب نازل شده بر سایر انبیاء و رسل که وارثان انبیاء‌اند؛
۸. علوم می که هر شب جمعه در عرش رحمان بر آنها نازل می‌شود؛
۹. علوم می که به واسطه ملائکه و روح به اذن پروردگار در شب قدر بر ایشان نازل می‌شود؛
۱۰. صحیفه فاطمیه؛
۱۱. جفر و جامعه؛
۱۲. مشاهده ملکوت آسمان‌ها و زمین به عین‌الیقین؛
۱۳. علم به ماکان و مایکون تا روز قیامت؛
۱۴. اخبار آسمان و زمین؛
۱۵. شناخت مردم با حقیقت ایمان یا حقیقت نفاق؛
۱۶. علم به احوال شیعیان؛
۱۷. علم به همه نیازهای امت در جمیع علوم؛
۱۸. علم به مصیبت‌ها و بلایایی که بر آنها وارد می‌آید؛
۱۹. نهایت درجه علم نزد آنان است؛
۲۰. علم به همه زبان‌ها و لغات؛
۲۱. علم به همه صناعات؛
۲۲. علم به اسم اعظم؛
۲۳. آنها گواهان و شاهدان خدا بر خلق‌اند و بر همه اعمال بندگان و حتی بر آنچه در ضمائر و سرائر آنها می‌گذرد، شاهد و آگاهند (نجفی مسجدشاهی، بی‌تا(الف): ۱۳۶-۱۳۸). بزرگان دیگری نیز در حوزه اصفهان با شیخ محمدتقی نجفی مسجدشاهی هم‌نظرند، ولی به دلیل آنکه ادله آنها تکرار همین موارد است، از بیان آنها در می‌گذریم.^۱

گروه دوم: قائلان به جزئی بودن علم امام

از میان دسته دوم، یعنی کسانی که معتقدند علوم ائمه : مشروط است و ائمه : به برخی از امور آگاهند، می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

۱. برای مثال می‌توان به سید حسن میرجهانی (میرجهانی، ۱۳۸۲: ۱۶۷-۲۵۴) (گفته‌های وی در این صفحات، ترجمه عبارت‌های آقا نجفی در حقایق الاسرار است)، میرزا محمد احمدآبادی اصفهانی (احمدآبادی اصفهانی، شمس طالعه در شرح زیارت جامعه: ۱۳۸) سید جمال‌الدین صهری (صهری، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۲) اشاره کرد.



تقریباً



الف) عطاء الله اشرفی اصفهانی (م ۱۳۶۱)^۱ تنها علم خدا را ذاتی، مطلق و بدون هیچ قیدی از نظر کمی و کیفی می‌داند. وی معتقد است علم انبیاء و اولیاء - چه از نظر کمی و چه کیفی - محدود، عرضی و اکتسابی است.

وی علم امام را ارادی می‌داند و بابتی را با عنوان «ان الائمه لو شاؤوا ان یعلموا علموا» در کتابش آورده است. وی با اشاره به داستان حضرت یعقوب و یوسف،^۲ آن را دلیلی برای حصولی بودن علم انبیاء و اولیاء می‌داند (اشرفی اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۹۰). البته وی با تکیه بر اخبار و روایات، پیامبر اکرم ﷺ و ائمه : را عالم به زبان‌های مختلف (همان: ۱۳۸)، زبان حیوانات (همان: ۴۵) و همچنین افعال بندگان (همان: ۱۲۷) می‌داند.

ب) سید محمدجواد موسوی غروی (م ۱۳۸۴)^۳ نیز دیگر عالم اصفهانی است که چنین دیدگاهی دارد. اندیشه‌های وی درباره علم ائمه : را می‌توان این‌گونه دسته‌بندی کرد:

۱. علم به امور دینی: وی ائمه : را تنها مرجع صلاحیت‌دار برای تفسیر حقایق دین و بیان احکام پس از پیامبر اکرم ﷺ می‌داند. او اهل بیت : را عالم به دین و مرجع برطرف کردن اختلاف‌نظرها میان مردم می‌داند (موسوی غروی، ۱۳۷۹: ۲۲).

۲. علم به غیب: وی در جایی علم به غیب را از پیامبر ﷺ و ائمه : نفی می‌کند و برای اثبات باور خود به این آیه شریفه استناد می‌کند که: «اگر غیب می‌دانستم دامنه خیر را تا می‌توانستم گسترش می‌دادم و بر آن می‌افزودم و هیچ بدی بر من نمی‌رسید» (اعراف: ۱۸). با این حال، وی با استناد به آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يَطْهَرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ...» (جن: ۲۶-۲۷) می‌پذیرد که در صورت وجود اخبار الاهی پیامبر ﷺ و ائمه : می‌توانند مصداق عالم الغیب باشند (موسوی غروی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۶۶). به نظر وی علوم ائمه : نیز از علم پیامبر ﷺ نشأت گرفته است (همان: ۷۰۴). بنابراین به نظر او هرگاه خداوند بخواهد پیامبر ﷺ و ائمه : چیزی را می‌دانند و این به معنای مشروط و جزئی دانستن علم امام است.^۴

۱. از شاگردان سید محمدباقر درچه‌ای، سید محمد فشارکی در اصفهان و بروجردی، حجت کوه کمره‌ای و خوانساری در قم. مجمع الشتات فی اصول الاعتقادات اثر علمی اوست.

۲. در این داستان، یعقوب به واسطه ملک الموت از زنده‌بودن یوسف باخبر می‌شود و این در حالی است که پیش‌تر بدان عالم نبود. نک: اشرفی اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۶۱-۲۶۲.

۳. از شاگردان شیخ محمدرضا مسجدشاهی. نک: دایرةالمعارف تشیع، ۱۳۸۶: ۶۹-۶۶.

۴. غروی در بحث علم به زبان حیوانات، به طور موردی علم داشتن حضرت سلیمان به زبان حیوانات را انکار می‌کند (موسوی غروی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۷۲).

۳. علم به اسم اعظم: وی در تفسیر آیه «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ...» (نمل: ۴۰) برای آنکه «علم کتاب» را همانند دیگر مفسران بر علم به اسم اعظم حمل نکند، (برای نمونه، نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵: ۵۱۸-۵۱۷) به تأویل معنای ظاهری آیه دست یازیده و مراد از حاضر کردن عرش قدرت ملکه سبأ را نشان دادن عظمت حکومت سلیمان ۷ به وی دانسته است. به نظر وی، عفرتی از جتّیان که در جلسه بود، منظور وی را نفهمید و گمان کرد که مقصود سلیمان ۷ نشان دادن هیبت و ابهت ظاهری سپاهیان و لشکریان سلیمان به ملکه است و گفت من در اسرع وقت کار آماده کردن آنها را انجام خواهم داد، در حالی که آن کسی که از علم کتاب بهره‌مند بود، مقصود وی را فهمید و گفت: عرش ملکه اینجا حاضر است؛ یعنی قدرت و تشکیلاتی که نمایشگر پیامبری توست و ملکه را به دین حق هدایت می‌کند، همین وضع موجود حکومت و قلمرو تو بدون هیچ تغییر و تصرفی است و این همان چیزی است که می‌خواهی (موسوی غروی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۴۶۹-۴۶۷).

۳. سکوت درباره علم امام

سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۲ق)^۱ از کسانی است که در باب علم امام سکوت اختیار کرده‌اند. وی به پیروی از دیدگاه شیخ انصاری این عبارت وی را نقل می‌کند که «الاولی ایکال علمهم علیهم لأنّ اهل البیت ادری بما فی البیت» (طیب، ۱۳۵۲: ۳۴۲).

با این همه، وی در بررسی مسئله علم امام ساکت نمی‌شود و علم ائمه را به طور جزئی به برخی از امور مانند شهادتشان می‌پذیرد. وی در این باره به روایت‌های بسیاری که بر این معنا دلالت دارند استناد می‌کند؛ برای مثال در موضوع شهادت امام حسین ۷ به طور خاص به روایاتی اشاره می‌کند که نشان می‌دهند بر این امر، از زمان آدم ابوالبشر خبر داده شده و رسول اکرم ۹، امیرمؤمنان ۷ حضرت زهرا و خود آن حضرت : از شهادتشان خبر داشته‌اند (همان: ۳۴۳). وی حتی در جایی، علم ائمه : به ماکان و مایکون را هم می‌پذیرد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۳).

دیدگاه وی درباره علم امام را می‌توان در دو محور بررسی کرد: ۱. در امور دین و آنچه امام برای هدایت انسان‌ها بدان نیاز دارد؛ ۲. علم به ماکان، مایکون، ما هو کائن و علم غیب.

۱. از شاگردان سید محمدباقر درجه‌ای، شیخ اسدالله قمش‌ای، میرزا محمدصادق خاتون آبادی، علامه بلاغی و آقا ضیاء عراقی و ... کلم الطیب و اطیب البیان فی تفسیر القرآن از آثار برجسته علمی اوست.





وی مورد اول را برای امام ضروری می‌داند و حتی علم به زبان انسان‌ها را نیز از همین مورد می‌شمارد (طیب، ۱۳۵۲: ۳۵۶)، اما دربارهٔ مورد دوم معتقد است امام به هر آنچه در لوح محفوظ است، آگاه است، ولی دربارهٔ آنچه در لوح محو و اثبات است، هر شب جمعه آگاه می‌شود (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۴۵).^۱

دربارهٔ کیفیت علم امام نیز، وی از کسانی است که علم امام را ارادی می‌داند نه فعلی، به عبارت دیگر، وی معتقد است امام هر گاه بخواهد چیزی را بداند، می‌داند و خواست امام نیز مانند خواست خداوند است.

سید عبدالحسین طیب غیب را مقوله‌ای تشکیکی می‌داند و معتقد است چه‌بسا برخی از امور برای مردم عادی غیب باشند، اما برای ائمه : غیب نباشند. از این رو، وی بحث در این باره را که آیا علم غیب فقط مختص خداست یا اینکه ائمه : نیز غیب می‌دانند، بحثی بی‌موضوع و اضافی می‌داند، زیرا اگر مراد از علم غیب برای ائمه : این است که ائمه : به آنچه خدا عالم است، عالم‌اند که این امری محال است، زیرا علم خدا غیرمتناهی و علم ایشان متناهی است و ائمه : به اموری عالم‌اند که خدا به آنها افاضه کرده باشد و اگر مراد این است که ائمه : به اموری که بر دیگران پوشیده است، علم دارند، که این‌ها برای مردم عادی غیب است و برای آنها غیب نیست (همان، ج ۱: ۵۰۷-۵۰۶؛ ج ۳: ۱۹۷).

با توجه به این توضیحات، ایشان نیز دربارهٔ علم امام سکوت نکرده و از کسانی است که علم امام را ارادی و مشروط می‌داند. سید حسن فقیه‌امامی -شاگرد آیت الله طیب- نیز نظری مشابه استاد خود دارد. وی از سویی معتقد است ما از کیفیت علم ائمه : چیزی نمی‌دانیم، ولی در عین حال، علم ائمه : را مشروط بر خواست و اراده آنها می‌داند. وی در کمیت علم امام نیز معتقد است پیامبر اکرم ﷺ و ائمه : عالم به ماکان و مایکون هستند.^۲

جمع‌بندی

در این مقاله سه دیدگاه اصلی دربارهٔ علم امام در حوزهٔ علمی اصفهان بیان شد: ۱. مطلق و عام بودن علم امام؛ ۲. مشروط و عام بودن علم امام؛ ۳. مشروط و جزئی بودن علم امام. از

۱. این دیدگاه از حدیثی مشهور از امام صادق ع دربارهٔ علم خدا گرفته شده است: «أَنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ؛ علم مکنون مخزون لا یعلمه إلا هو من ذلك یكون الباء وعلم علمه ملائکته ورسله وانبیائه فنحن نعلمه» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۴۷).

۲. به نقل از مصاحبه و گفت‌وگوی ضبط شده نویسنده با ایشان.

میان پیروان دیدگاه اول، علامه فانی، بانو امین و سیدحسن مدرس هاشمی از شاگردان میرسیدعلی نجف آبادی بوده‌اند و وی از جمله عالمانی است که گرایش فلسفی و عرفانی داشته است. همچنین تأکید بسیار وی بر اصل ولایت، گاه مواضع او را در تقابل با برخی از عالمان اصفهان قرار داده است.^۱ سخنان ایشان نشان شباهت جریان فکری این استاد و شاگردانش است؛ برای مثال، نقل شده است که میرسیدعلی نجف آبادی معتقد بوده‌است که صفات کمالیه ائمه : مانند خداوند نامتناهی است و تنها تفاوت ائمه : با خداوند در امکان و وجوب است (نورمحمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

در باره گروه دوم (کسانی مانند آقا نجفی اصفهانی و میرزا یحیی بیدآبادی) توجه به این نکته مهم است که این افراد به دلیل گرایش حدیثی‌شان، در برخی موارد به تناقض افتاده‌اند؛ برای مثال، آقا نجفی از سویی اعتقاد به حضوری بودن علم ائمه : را غلو می‌داند و می‌گوید غلات معتقدند که ائمه : بر موجودات عالم احاطه معنوی دارند (نجفی مسجدشاهی، بی تا (الف): ۲۶) و از سوی دیگر خودش ائمه : را شاهد خداوند بر مخلوقات معرفی می‌کند و لازمه این شهادت را احاطه علمی و معنوی ایشان بر عالم می‌داند و حتی این احاطه را به احاطه قلب بر دیگر اعضای بدن تشبیه می‌کند. این در حالی است که دقیقاً همین تشبیه را برای دیدگاه غلات می‌آورد (همان: ۴۲). در میان گروه سوم (کسانی مانند اشرفی اصفهانی، طیب و غروی) نیز گرایش کلامی غلبه دارد و دو نفر اول از شاگردان سید محمد باقر درجه‌ای بوده‌اند و گزارش‌های بسیاری دربارهٔ مقابله او با اندیشه‌های تندروانه در باب امامت در دست است (درجه‌ای، ۱۳۸۳: ۳۴۴-۳۴۷، ۳۶۰-۳۶۵، ۴۱۱-۴۲۸). گذشته از آن، گفته‌اند وی ولایت باطنی و تکوینی را قبول نداشته است (مطهری، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۰۰).

۱. نمونه‌ای آشکار از کسانی که مواضع متفاوتی با ایشان داشته است، سید محمدباقر درجه‌ای است. در خاطراتی که از آیت الله درجه‌ای نقل شده است، به برخورد سخت گیرانه او با برخی از اهل منبر در نقل روایات و همچنین مصائب اهل بیت اشاره شده است. نک: درجه‌ای، ۱۳۸۳: ۴۲۱-۴۲۲.





کتابنامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا، دارالعالم للنشر.
۲. احمدآبادی اصفهانی (بی تا)، شمس طالعه در شرح زیارت جامعه، چاپ سنگی.
۳. اشرفی اصفهانی، عطاء الله (۱۳۸۱)، مجمع الشتات فی اصول الاعتقادات، تهران: وزاة الثقافة والارشاد.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰)، المقالات والفرق، تصحیح و مقدمه: محمدجواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
۵. امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
۶. انصاری، مرتضی (شیخ انصاری) (۱۴۱۶ق)، فرائد الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
۷. حسینی اصفهانی، فاطمه (۱۳۹۷ق)، بینش کلی امام، اصفهان: [بی نا].
۸. خراسانی، محمد کاظم (آخوند خراسانی) [بی تا]، کفایة الاصول، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۹. درجهای، سید تقی (۱۳۸۳)، ستاره‌ای از شرق، تهران: اطلاعات.
۱۰. صهری، سید جمال الدین (۱۳۸۷)، منتخب النخبة فی شرح دعاء الندبة، تدوین و تنظیم: سید امید حسینی، اصفهان: مهر قائم.
۱۱. طباطبایی ابرقویی، سید زین العابدین (۱۴۱۹ق)، ولایة المتقین، بی جا: انتشارات مانی.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۵ق)، نهاية الحکمة، تعلیقه: محمد تقی مصباح یزدی، [بی جا]: انتشارات الزهراء.
۱۳. _____ (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. _____ (۱۴۱۸ق)، بداية الحکمة، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۸)، تمهید الاصول، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. طبیب، سید عبدالحسین (۱۳۵۲)، کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۱۷. _____ (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.

۱۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ق)، نهج الحق و كشف الصدق، قم: دارالهجرة.
۱۹. فانی، سید علی (علامه فانی) (۱۳۷۵ق)، چهل حدیث، تهران: چاپ بوذرجمهری مصطفوی.
۲۰. فان اس، جوزیف (۲۰۰۵م)، علم الکلام والمجتمع: فی القرنین الثاني و الثالث، ترجمه: سالمه صالح، بیروت: منشورات الجمل.
۲۱. کراجکی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، کنزالفوائد، بیروت: دارالاضواء.
۲۲. کرباسی زاده اصفهانی، علی (۱۳۸۰)، نگاهی به احوال و آرای حکیم مدرس اصفهانی، اصفهان: کانون پژوهش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. لواسانی، حسن (۱۳۷۳ق)، نور الافهام (شرح مصباح الظلام فی علم الکلام) تهران: مکتبه البوذرجمهری.
۲۵. مستوفی بیدآبادی، یحیی بن محمد شفیع (بی تا)، روح الایمان والاسلام، نسخه خطی کتابخانه تخت فولاد اصفهان.
۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. مظفر، محمد حسین [بی تا]، علم الامام، [بی جا]، [بی جا].
۲۸. مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن نَعْمَان (۱۴۱۳ الف)، الفصول المختارة، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۲۹. _____ (۱۴۱۳ ب)، المسائل العکبریة، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۳۰. موسوی غروی، سید محمد جواد (۱۳۷۵)، آدم از نظر قرآن، تهران: قلم.
۳۱. _____ (۱۳۴۸)، تذکرة القبور، اصفهان: کتابفروشی ثقفی، چاپ دوم.
۳۲. _____ (۱۳۶۷)، تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر، قم: نشر الهدایة.
۳۳. _____ (۱۳۷۹)، چند گفتار، تهران: نگارش.
۳۴. _____ (۱۳۸۳)، دانشمندان و بزرگان اصفهان، تحقیق و اضافات: رحیم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، اصفهان: گلدسته.
۳۵. میرجهانی، سید حسن (۱۳۸۲)، ولایت کلیه، قم: الهادی.
۳۶. نادم، محمدحسن (۱۳۸۸)، «رویکرد فلسفی و عرفانی به علم امام»، هفت آسمان، ش ۴۳.



۳۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷)، فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، قم:

جامعه مدرسين حوزة علميه قم.

۳۸. نجفی مسجدشاهی، محمدتقی [بی تا] (الف)، العنايات الرضوية، چاپ سنگی.

۳۹. ——— [بی تا] (ب)، حقایق الاسرار، چاپ سنگی.

۴۰. ——— [بی تا] (ج)، مفتاح السعادة، چاپ سنگی.

۴۱. همایبی، جلال‌الدین (۱۳۴۲)، مقدمه دیوان طرب، تهران: کتاب‌فروشی فروغی.

